

نگاهی به سرگذشت ابن علقمی، واپسین وزیر شیعی عباسیان

* ستار عودی

** مرتضی بقایی

چکیده

ابن علقمی واپسین، قدرتمندترین و باکفایت‌ترین وزیر شیعی آل عباس بود که طی چهارده سال وزارتش، با دوراندیشی سعی کرد با سازش و ایجاد روابط دوستانه با مغولان، مانع از یورش آنان شود؛ ولی این تلاش‌ها به دلیل نادانی خلیفه و کینه‌ورزی برخی درباریان و دشمنان ابن علقمی ناکام ماند. در نتیجه سیل عظیم سپاه مغولان به راه افتاد و دولت خلافت را ساقط کرد. این در حالی است که تعدادی از مورخان سعی کردند حقایق را وارونه جلوه دهند و ابن علقمی را خائن و همدست مغولان و مسبب سقوط خلافت عباسی قلمداد کنند. ابن علقمی علاوه بر شایستگی سیاسی، دانشمند و ادیبی توانا و پشتیبان علما و اندیشمندان بود. وی چند ماه پس از سقوط بغداد در همان سال ۶۵۶ هجری از دنیا رفت؛ ولی همچنان تا به امروز در مظان اتهام قرار دارد.

واژگان کلیدی

ابن علقمی، خلیفه، مستعصم، دواتدار، بغداد.

طرح مسئله

مؤیدالدین ابوطالب محمد بن محمد (احمد) بن علی بن ابی طالب بن علقمی که مورخان نام او را به

sattar_oudi@yahoo.com

mortezabaghaei14@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۱/۲/۲۰

*. دانشیار بنیاد دائرةالمعارف جهان اسلام.

** کارشناسی ارشد تاریخ و تمدن اسلامی دانشگاه معارف اسلامی.

تاریخ دریافت: ۹۰/۱۰/۱۸

صورت‌های مختلفی ذکر کرده‌اند،^۱ در ربیع‌الاول و به روایتی در ۱۱ ربیع‌الثانی ۵۹۱ق،^۲ احتمالاً در بغداد^۳ به دنیا آمد.

با توجه به سن وی در هنگام وفات می‌توان گفت که او میان سال‌های ۵۹۰ تا ۵۹۳ق، متولد شده است.^۴ بنابه روایتی او که واپسین وزیر نامدار خلافت عباسی به‌شمار می‌رود،^۵ دارای اصالت ایرانی و اهل قم بوده^۶ و در مذهب تشیع و محبت اهل بیت (ع) غلو می‌کرد؛^۷ درحالی‌که بناکتی (متوفای ۷۳۰ق) این وزیر نامدار را عرب‌تبار و از نژاد اسد بن خزیمه، یکی از نیاکان پیامبر اکرم (ص) شمرده است.^۸

ابن طقطقی (متوفای ۷۰۹ق) که معاصر بناکتی بود، ابن‌علقمی را جزو قبیله عربی بنی‌اسد و اصل وی را از شهر نیل (واقع در نزدیکی شهر حله در عراق فعلی) دانسته است که جد او نه‌ری در کنار رود فرات به‌نام علقمی (قازانی) حفر کرد و همین نام بر این خاندان اطلاق شد.^۹

ابن‌علقمی دوران کودکی و نوجوانی خود را در حله سپری کرد و در عصر عمیدالرؤسا ابن‌ایوب که از علمای شیعه بود، ادبیات عرب و صرف و نحو را فرا گرفت. سپس به بغداد رفت و نزد ابوالبقا عبدالله بن حسین عکبری به آموزش قرائت و سماع حدیث پرداخت. آنگاه نزد دایی خود،

۱. صفانی، العباب الزاخر و اللباب الفاخر، ص ۳۱؛ منهج سراج، طبقات ناصری یا تاریخ ایران و اسلام، ج ۲، ص ۱۹۱؛ ابن‌طقطقی، الفخری، ص ۳۱۲؛ ابن‌فوطی، کتاب الحوادث، ص ۵۵، ۵۷، ۸۱، ۱۳۲، ۳۶۲ و ۳۶۴؛ و صاف الحضرة، تحرير تاريخ وصاف، ص ۱۴؛ بناکتی، تاریخ بناکتی، ص ۴۱۹؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۲۳، ص ۳۶۲ - ۳۶۱؛ صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۱، ص ۱۸۴؛ ابن‌شاکر، عیون التواریخ، ج ۲۰، ص ۱۹۳؛ همو، فوات الوفيات و الذیل علیها، ج ۳، ص ۲۵۲؛ سبکی، طبقات الشافعیة الکبری، ج ۸، ص ۲۶۲؛ ابن‌کثیر، البدایة والنهایة، ج ۱۳، ص ۲۱۲؛ عینی، عقد الجمال، ج ۱، ص ۲۰۲؛ ابن‌تقری بردی، الدلیل الشافی، ج ۲، ص ۶۸۳ - ۶۸۲

۲. همان، ص ۶۸۳؛ همو، النجوم الزاهرة، ج ۱۱، ص ۳۱؛ صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۱، ص ۱۸۵؛ ابن‌فضل‌الله عمری، مسالک الابصار، ج ۱۱، ص ۱۴۶.

۳. همان.

۴. ابن‌فوطی، کتاب الحوادث، ص ۳۶۵ - ۳۶۴؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۲۳، ص ۳۶۲؛ ابن‌کثیر، البدایة والنهایة، ج ۱۳، ص ۲۱۳.

۵. ابن‌فضل‌الله عمری، مسالک الابصار، ج ۱۱، ص ۱۴۷.

۶. خواندمیر، دستور الوزراء، ص ۹۹؛ شوشتری، مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۴۴۱.

۷. همان؛ خواندمیر، دستور الوزراء، ص ۹۹.

۸. بناکتی، تاریخ بناکتی، ص ۷۴ - ۷۳.

۹. ابن‌طقطقی، الفخری، ص ۳۱۲؛ عزاوی، تاریخ العراق بین احتلالین، ج ۱، ص ۲۰۸ - ۲۰۷؛ رفیعی، العراق بین سقوط الدولة العباسیه و سقوط الدولة العثمانیه، ج ۱، ص ۱۱۵.

عبدالدين ابونصر مبارک بن ضحاک قمی (متوفای ۲۷ق) که از علما و بزرگان دولت عباسی بود،^۱ اقامت گزید.^۲

رابطه ابن‌علقمی و دربار عباسی

او مدتی در دیوان ابنیه به نیابت دایی‌اش مشغول بود و فن انشا و نامه‌نگاری درباری را یاد گرفت و پس از وفات عبدالدين، مدتی خانه‌نشین شد؛ تا اینکه شمس‌الدين ابوالاظهر احمد بن ناقد به مقام استادداری رسید و او را به سمت ناظر تشریفات دربار خلافت منصوب کرد.^۳ وی در این سمت بود که در ۱۷ شوال ۲۹ق به همراه ابن‌ناقد در توطئه دستگیری و عزل وزیر مؤیدالدين ابوالحسن محمد بن محمد بن عبدالکریم بن برز قمی شرکت کرد و پس از تعیین ابن‌ناقد در مقام وزارت، در ۱۹ شوال ۲۹ق به جای ابن‌ناقد استاددار خلافت عباسی گردید.^۴

در ۱۵ جمادی الثانی ۳۱ق ابن‌علقمی و برادرش ابوجعفر علم‌الدين در مراسم افتتاح مدرسه مشهور مستنصریه که متولی ساخت آن بود، به همراه ابن‌ناقد شرکت کرده و خلعت هم دریافت کردند.^۵ در شعبان ۳۵ق ابن‌علقمی و پسرش عزالدين ابوالفضل محمد (احمد) با دو دختر وزیر مؤیدالدين محمد بن محمد قمی ازدواج کردند.^۶ در سال ۳۹ق پسر عزالدين ابوالفضل وفات یافت و جدش، ابن‌علقمی در سوگ نوه‌اش دو بیت شعر سرود.^۷

ابن‌علقمی به عنوان استاددار خلافت در مراسم تدفین خلیفه، المستنصر بالله در ۴۰ق شرکت، و آنگاه خطبه خواند و مراسم بیعت با خلیفه بعدی، المستعصم بالله را برپا کرد.^۸

ابن‌علقمی سالیان دراز در سمت استادداری به سر برد تا اینکه سرانجام در هشتم ربیع‌الاول ۴۲ق ابن‌ناقد وفات یافت و او به مقام وزارت مستعصم، واپسین خلیفه عباسی (حکومت ۶۵۶ - ۴۰ق)

۱. ابن‌فوطی، کتاب الحوادث، ص ۳۴.

۲. ابن‌طقطقی، الفخری، ص ۳۱۲؛ صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۱، ص ۱۸۶؛ ابن‌شاکر، فوات الوفيات و الذیل علیها، ج ۳، ص ۲۵۴؛ غسانی، المسجد المسبوك، ص ۶۴۰.

۳. همان؛ ابن‌فوطی، کتاب الحوادث، ص ۵۵.

۴. همان، ص ۵۷ - ۵۵ و ۱۸۷؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۲۳، ص ۱۶۲؛ ابن‌شاکر، فوات الوفيات و الذیل علیها، ج ۳، ص ۲۵۴؛ عزوی، تاریخ العراق بین احتلالین، ج ۱، ص ۲۰۸؛ صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۱، ص ۱۸۶.

۵. هندوشاه، تجارب السلف، ص ۳۴۸ - ۳۴۷؛ ابن‌فوطی، کتاب الحوادث، ص ۸۱ - ۸۰.

۶. همان، ص ۱۳۲.

۷. همان، ص ۱۷۸ - ۱۷۷.

۸. همان، ص ۲۰۱؛ هندوشاه، تجارب السلف، ص ۳۵۶ - ۳۵۵؛ غسانی، المسجد المسبوك، ص ۵۱۱.

رسید^۱ و تا سقوط خلافت عباسی به دست مغولان در محرم ۵۶۶ق در این سمت باقی ماند. او به مناسبت وفات عایشه، یکی از دختران المستعصم بالله عباسی در ۶۴۳ق اشعاری در سوگ او نوشت و برای خلیفه فرستاد.^۲

او در سال ۶۴۴ق کتابخانه شخصی خود را در منزلش افتتاح کرد که در آن ده هزار کتاب در علوم مختلف وجود داشت. او با این کار مورد ستایش موفق الدین قاسم بن ابی‌الحدید قرار گرفت.^۳

ابن‌علقمی با تعیین دانیال بن شموئیل (صاموئیل) بن ابی‌الربیع به ریاست طایفه یهودیان در سال ۶۴۵ یا ۶۴۶ق موافقت کرد.^۴

در ۶۴۶ق خلیفه عباسی، المستعصم دوات نقره‌ای طلاکوب‌شده‌ای را همراه با خلعت‌های دیگر به ابن‌علقمی اهدا کرد که شعرا در این باره اشعار زیادی سرودند.^۵

در ۶۴۸ق عالی بن زخریا (غالی بن زخر) یهودی اربلی را به ریاست طایفه یهودیان تعیین کرد و منشوری در این مورد برایش نوشت.^۶

در همین سال جمعی از سپاهیان بغداد به دلیل نرسیدن حقوقشان مانع از برپایی نماز جمعه شدند و قیام کردند. برخی مورخان مدعی شدند مسبب این حادثه خود وزیر (ابن‌علقمی) بود که خواهان زوال عباسیان و منتقل کردن خلافت به علویان بوده است.^۷

در سوم جمادی‌الثانی ۵۳ق وزیر توانمند عباسیان به همراه خلیفه و سایر بزرگان در مراسم افتتاحیه مدرسه بشیریه شرکت کرد.^۸

هرچند ابن‌علقمی شیعی در دوران وزارت از وجاهت و احترام فراوان برخوردار بود،^۹ ولی در اثر ضعف مستعصم عباسی و آشفتگی اوضاع سیاسی در دو سال آخر عمر دولت عباسی، شاهد درگیری و

۱. همان؛ سبط ابن‌جوزی، *مرآة الزمان*، ج ۸، ق ۲، ص ۷۳۷؛ ابن‌کثیر، *البدایة والنهایة*، ج ۱۳، ص ۲۱۲؛ عینی، *عقد الجمان*، ج ۱، ص ۲۰۲؛ ابن‌طقطقی، *الفخری*، ص ۳۱۲؛ ابن‌فوطی، *کتاب الحوادث*، ص ۲۲۵ - ۲۲۴؛ ذهبی، *سیر اعلام النبلاء*، ج ۲۳، ص ۱۷۶ - ۱۷۵؛ ابن‌فضل‌الله عمری، *مسالك الابصار*، ج ۱۱، ص ۱۴۳؛ خواندمیر، *تاریخ حبیب‌السیر*، ج ۲، ص ۳۳۶.

۲. ابن‌فوطی، *کتاب الحوادث*، ص ۲۴۸ - ۲۴۷.

۳. همان، ص ۲۵۱ - ۲۵۰.

۴. همان، ص ۲۷۰؛ غسانی، *المسجد المسبک*، ص ۵۶۱ - ۵۶۰.

۵. همان، ص ۵۶۲؛ ابن‌فوطی، *کتاب الحوادث*، ص ۲۷۱.

۶. همان، ص ۲۹۳؛ غسانی، *المسجد المسبک*، ص ۵۷۶ - ۵۷۵.

۷. ابن‌تغری بردی، *المنهل الصافی*، ج ۷، ص ۲۰.

۸. ابن‌فوطی، *کتاب الحوادث*، ص ۳۲۴؛ غسانی، *المسجد المسبک*، ص ۶۰۹.

۹. ابن‌کثیر، *البدایة والنهایة*، ج ۱۳، ص ۲۱۲.

تشنج میان وی و بعضی سران سپاه و بزرگان دربار هستیم.^۱

درحالی‌که مغولان به رهبری هولاکوخان به فتح الموت و سایر نواحی ایران سرگرم بودند و بغداد در ۵۴۴ق شاهد سیل عظیمی بود که بخش‌هایی از آن را به زیر آب برده بود،^۲ مجاهدالدین ایبک دواتدار کوچک پس از مشورت با جمعی از درباریان همدست خود، تصمیم گرفت مستعصم را برکنار، و پسر بزرگش ابوالعباس احمد را جانشین وی کند. هنگامی که ابن‌علقمی از این توطئه که مقصود از آن خلع خلیفه و کشتن وزیرش بود، مطلع شد، پنهانی خلیفه را مطلع ساخت. مستعصم بی‌درنگ مجاهدالدین دواتدار را احضار و گزارش ابن‌علقمی در مورد دسیسه خلع خلیفه را با وی در میان گذاشت. دواتدار این ادعا را به‌شدت رد کرد و آن را سعایت وزیر بر ضد خود شمرد. این اقدام ابلهانه مستعصم باعث فتنه و تشنج و درگیری میان هواداران دو طرف و کشته شدن جمعی از مردم شد. سرانجام فخرالدین دامغانی، صاحب دیوان به دستور خلیفه که از عواقب کار بسیار بیمناک شده بود، دست‌به‌کار شد و این فتنه با دادن تضمین‌های کافی و پس از اعلام مبرا بودن دواتدار از هرگونه توطئه‌ای بر ضد خلیفه، خاموش گردید.^۳

ابن‌علقمی و فتنه‌های مذهبی

در سال ۵۵۵ق یکی از بزرگ‌ترین درگیری‌های مذهبی میان شیعیان کرخ و سنیان باب‌البصره در بغداد رخ داد. در اثر این فتنه و شکایت سنیان، ابوبکر پسر مستعصم بالله عباسی به همراه رکن‌الدین دواتدار که در مذهب تسنن بسیار متعصب و دشمنی سرسختی با ابن‌علقمی داشت، در رأس سپاهیان‌شان به محله کرخ یورش بردند و جمع زیادی از مردم آنجا را کشته و اسیر کردند؛ تعداد زیادی از زنان و دختران سادات هاشمی را مورد تعرض و تجاوز قرار دادند و اموال آنان را نیز به یغما بردند و فاجعه بزرگی به‌وجود آوردند.^۴

۱. و صاف الحضرة، تحرير تاريخ و صاف، ص ۱۵؛ اقبال، تاريخ مغول از حمله چنگيز تا تشكيل دولت تیموری، ص ۱۸۷ - ۱۸۶؛ رفیعی، العراق بين سقوط الدولة العباسية و سقوط الدولة العثمانية، ج ۱، ص ۱۱۷ - ۱۱۶.
۲. ابن‌فوطی، كتاب الحوادث، ص ۳۳۳؛ غسانی، المسجد المسبوك، ص ۶۱۵.
۳. جوینی، تاريخ جهانگشای، ج ۳، ص ۴۵۱؛ منهاج سراج، طبقات ناصری یا تاريخ ایران و اسلام، ج ۲، ص ۱۹۳؛ رشیدالدین، جامع التواريخ، ج ۲، ص ۹۹۶ - ۹۹۴؛ ابن‌فوطی، مجمع الآداب فی معجم الالقاب، ج ۴، ص ۳۶۰؛ همو، كتاب الحوادث، ص ۳۳۹ - ۳۳۶ و ۳۴۷؛ غسانی، المسجد المسبوك، ص ۶۱۸ - ۶۱۶.
۴. همان، ص ۶۲۵؛ ابن‌عمید، اخبار الایوبیین، ص ۴۵؛ عماد طبری، تحفة الابرار، ص ۹۷؛ منهاج سراج، طبقات ناصری یا تاريخ ایران و اسلام، ج ۲، ص ۱۹۱؛ بیبرس منصوری، زبدة الفکره فی تاريخ الهجرة، ص ۳۹ - ۳۸؛ یونینی، ذیل مرآة الزمان، ج ۱، ص ۸۶؛ و صاف الحضرة، تحرير تاريخ و صاف، ص ۱۵؛ ابوالفداء، المختصر فی اخبار البشر، ج ۳، ص ۲۳۳؛ نویری، نهاية الارب، ج ۲۳، ص ۳۲۴؛ ذهبی، دول الاسلام، ص ۳۶۰؛ همو، سیر اعلام النبلاء، ج ۲۳،

این حادثه ننگین که به فتنه کرخ معروف شد و به نحوی جایگاه ابن علقمی در دربار را تضعیف کرد،^۱ بر این وزیر شیعی مذهب بسیار گران آمد و او را به شدت اندوهگین و خشمگین ساخت و بنابه روایت‌هایی که جای تأمل بسیار دارند و تا حدودی هم با یکدیگر متناقض هستند، کینه عباسیان را در دل گرفت و قسم خورد آنان را نابود کند.^۲

در پی این فتنه عظیم، ابن علقمی نامه‌ای برای سید تاج‌الدین محمد بن نصر (الله) بن صلا یای علوی حسینی، حاکم اربل که از شیعیان بزرگ آن عصر بود، نوشت و شرح این حمله را بیان کرد.^۳ براساس روایتی که بیشتر جنبه تخریب شخصیت ابن علقمی را دارد، او در این سال‌ها باعث دستگیری و زندانی کردن خواجه نصیرالدین طوسی، دانشمند و فیلسوف شیعی نامور بوده است. بنابر این روایت واهی، خواجه نصیرالدین طوسی قصیده‌ای در ستایش مستعصم، خلیفه سنی عباسی سروده و برایش فرستاده است و ابن علقمی پنهانی این مطلب را به اطلاع حاکم قهستان، ناصرالدین محتشم رسانده است و او با وجود احترام عمیقی که برای خواجه قائل بود، وی را دستگیر و زندانی کرده است.^۴ از آنجا که هر دو شخصیت جزو بزرگان عصر و راسخ در مذهب تشیع بودند، در دفاع از شیعیان تلاش زیادی کرده، با یکدیگر همکاری نیز داشتند و موضع مشترکی در مقابل باطنیان اسماعیلی از خود نشان داده بودند، بعید به نظر می‌رسد که این روایت صحت داشته باشد.

-
- ص ۱۸۰ و ۳۶۲؛ همو، *تاریخ الاسلام (حوادث و وفیات ۶۶۰ - ۶۵۱ ق)*، ص ۳۴؛ ابن وردی، *تاریخ ابن‌الوردی*، ج ۲، ص ۲۷۹؛ ابن فضل‌الله عمری، *مسالك الابصار*، ج ۱۱، ص ۱۴۳؛ صفدی، *الوافی بالوفیات*، ج ۱، ص ۱۸۴؛ سبکی، *طبقات الشافعية الكبرى*، ج ۸، ص ۲۶۳؛ ابن خلدون، *تاریخ ابن‌خلدون*، ج ۵، ص ۶۱۲؛ قلقشندی، *مآثر الانافه*، ج ۲، ص ۹۰؛ عینی، *عقد الجمان*، ج ۱، ص ۱۵۸ و ۱۷۰؛ ابن تغری بردی، *المنهل الصافی*، ج ۷، ص ۴۸ - ۴۷؛ دیاربکری، *تاریخ خمیس*، ج ۲، ص ۳۷۶؛ ابن شاکر، *عیون التواریخ*، ج ۲۰، ص ۱۳۱.
۱. همان، ص ۱۹۴؛ همو، *فوات الوفيات و الذیل علیها*، ج ۳، ص ۲۵۲؛ صفدی، *الوافی بالوفیات*، ج ۱، ص ۱۸۴؛ ابن تغری بردی، *النجوم الزاهرة*، ص ۳۱.
۲. همو، *المنهل الصافی*، ج ۷، ص ۴۸؛ ابن عمید، *اخبار الایوبیین*، ص ۴۵؛ عماد طبری، *تحفة الابرار*، ص ۹۷؛ یونینی، *ذیل مرآة الزمان*، ج ۱، ص ۸۶؛ وصاف الحضرة، *تحریر تاریخ وصاف*، ص ۱۵؛ ابوالفداء، *المختصر فی اخبار البشر*، ج ۳، ص ۲۳۳؛ ذهبی، *سیر اعلام النبلاء*، ج ۲۳، ص ۱۸۰؛ ابن شاکر، *عیون التواریخ*، ج ۲۰، ص ۱۳۲ و ۱۹۴؛ سبکی، *طبقات الشافعية الكبرى*، ج ۸، ص ۲۶۳؛ قلقشندی، *مآثر الانافه*، ج ۲، ص ۹۰؛ عینی، *عقد الجمان*، ج ۱، ص ۱۵۸؛ خواندمیر، *دستور الوزراء*، ص ۹۹؛ همو، *تاریخ حبیب‌السیر*، ج ۲، ص ۳۳۶؛ دیاربکری، *تاریخ خمیس*، ج ۲، ص ۳۷۶؛ شوشتری، *مجالس المؤمنین*، ج ۲، ص ۴۴۲ - ۴۴۱؛ بیبرس منصوری، *زبدة الفكرة فی تاریخ الهجرة*، ص ۳۹.
۳. همان، ص ۴۰ - ۳۹؛ ابن وردی، *تاریخ ابن‌الوردی*، ج ۲، ص ۲۷۹؛ ابن فضل‌الله عمری، *مسالك الابصار*، ج ۱۱، ص ۱۴۵؛ ابن خلدون، *تاریخ ابن‌خلدون*، ج ۵، ص ۶۱۲؛ خواندمیر، *دستور الوزراء*، ص ۹۹؛ وصاف الحضرة، *تحریر تاریخ وصاف*، ص ۱۵.
۴. همان، ص ۱۶ - ۱۵؛ خواندمیر، *دستور الوزراء*، ص ۱۰۰ - ۹۹؛ سبکی، *طبقات الشافعية الكبرى*، ج ۸، ص ۲۶۳.

ابن‌علقمی و مغولان

بنابه برخی روایات اهل سنت که مورخان بعدی نیز آن را تکرار کردند و خود جای تأمل بسیار دارد، ابن‌علقمی پنهانی و به‌دور از چشم خلیفه عباسی، برادرش و به روایتی غلامش و بعضاً هردو را به نزد هولاکو خان فرستاد و مراتب اطاعت و بندگی خود را ابراز داشته، او را به لشکرکشی و فتح بغداد و از بین بردن خلافت عباسی تشویق کرد و این کار را برای وی آسان جلوه داد؛ چراکه اوضاع خلافت بسیار آشفته بوده و با کوچک‌ترین لشکرکشی امکان تصرف این شهر فراهم بود.^۱

بنابه همین روایات، هولاکو در آغاز به‌دلایلی از جمله شهرت استحکامات بغداد، قدرت و انبوه سپاهیان خلافت و سوابق شکست مغولان در برابر عباسیان در سال‌های پیشین، توجه چندانی به درخواست ابن‌علقمی نکرد؛ ولی در اثر رسیدن فرستادگان پی‌درپی ابن‌علقمی که همگی پنهانی و مخفیانه، تا حدی که بعضاً پیام وزیر شیعی را روی پوست سر آنان نوشته شده و پس از روییدن موهایشان به نزد هولاکو فرستاده می‌شدند و دستور قتل آنان نیز در همان پیام قید می‌شد،^۲ مبنی‌بر تضمین پراکنده کردن سپاه خلیفه و ایجاد تمهیدات لازم برای گشودن بغداد، از جمله کشیدن نقشه شهر و ارسال آن^۳ از سوی ابن‌علقمی^۴ و هولاکو پس از مشورت با خواجه نصیرالدین طوسی که او را

۱. همان؛ ابن‌عمید، *اخبار الایوبیین*، ص ۴۵؛ *منهاج سراج*، *طبقات ناصری یا تاریخ ایران و اسلام*، ج ۲، ص ۱۹۱؛ هندوشاه، *تجارب السلف*، ص ۳۵۷؛ بیبرس منصوری، *زبدة الفکر فی تاریخ الهجرة*، ص ۳۹؛ یونینی، *ذیل مرآة الزمان*، ج ۱، ص ۸۷؛ و صاف الحضرة، *تحریر تاریخ و صاف*، ص ۱۶؛ *ابوالفداء، المختصر فی اخبار البشر*، ج ۳، ص ۲۳۳؛ نویری، *نهاية الارب*، ج ۲۷، ص ۳۸۲؛ ابن‌وردی، *تاریخ ابن‌الوردی*، ج ۲، ص ۲۸۰؛ صفدی، *الوافی بالوفیات*، ج ۱، ص ۱۸۴؛ ابن‌شاکر، *عیون التواریخ*، ج ۲۰، ص ۱۳۲ و ۱۹۴؛ همو، *فوات الوفيات و الذیل علیها*، ج ۳، ص ۲۵۳ - ۲۵۲؛ غسانی، *المعجد المسبک*، ص ۶۲۶؛ ابن‌خلدون، *تاریخ ابن‌خلدون*، ج ۵، ص ۶۱۲؛ عینی، *عقد الجمان*، ج ۱، ص ۱۷۱ - ۱۷۰؛ ابن‌تقری بردی، *المنهل الصافی*، ج ۷، ص ۴۸؛ همو، *النجوم الزاهرة*، ج ۱۱، ص ۳۲؛ میرخواند، *تاریخ روضة الصفاء*، ج ۵، ص ۴۰۲۶؛ سیوطی، *تاریخ الخلفاء*، ص ۴۶۷ - ۴۶۶؛ خواندمیر، *دستور الوزراء*، ص ۱۰۰؛ بامخرمه، *قلادة النحر*، ج ۵، ص ۲۴۴ و ۲۸۴؛ دیاربکری، *تاریخ خمیس*، ج ۲، ص ۳۷۶؛ شوشتری، *مجالس المؤمنین*، ج ۲، ص ۴۴۲ - ۴۴۱؛ ابن‌عماد، *شذرات الذهب*، ج ۵، ص ۲۷۰؛ ذهبی، *العبر*، ج ۵، ص ۲۲۵؛ همو، *تاریخ الاسلام (حوادث و وفيات ۶۶۰ - ۶۵۱ ق)*، ص ۳۴؛ همو، *سیر اعلام النبلاء*، ج ۲۳، ص ۱۸۰ و ۳۶۲.

۲. همان، ص ۱۸۰؛ صفدی، *الوافی بالوفیات*، ج ۱، ص ۱۸۶؛ ابن‌شاکر، *فوات الوفيات و الذیل علیها*، ج ۳، ص ۲۵۵ - ۲۵۴؛ سبکی، *طبقات الشافعية الكبرى*، ج ۸، ص ۲۶۳.

۳. عماد طبری، *تحفة الابرار*، ص ۹۷؛ شوشتری، *مجالس المؤمنین*، ج ۲، ص ۴۴۲.

۴. *منهاج سراج*، *طبقات ناصری یا تاریخ ایران و اسلام*، ص ۱۹۱؛ ابن‌خلدون، *تاریخ ابن‌خلدون*، ج ۵، ص ۶۱۲؛ میرخواند، *تاریخ روضة الصفاء*، ج ۵، ص ۴۰۲۶؛ خواندمیر، *دستور الوزراء*، ص ۱۰۰؛ دیاربکری، *تاریخ خمیس*، ج ۲، ص ۳۷۶؛ و صاف الحضرة، *تحریر تاریخ و صاف*، ص ۱۶.

از نظر نجومی مطمئن ساخت راهی بغداد شد.^۱

برخی مورخان روایتی افسانه‌وار نقل کردند مبنی بر اینکه هولاکو با لباس مبدل یک بازرگان ایرانی همراه با صد خروار پارچه ابریشمی مخفیانه وارد بغداد شد و پس از ملاقات و مشورت با ابن‌علقمی و مخالفان خلافت عباسی، بغداد را ترک کرد، بی‌آنکه اقدامی برای دستگیری وی انجام شود.^۲

ظاهراً ابن‌علقمی که از علاقه‌مندی شدید خلیفه به جمع‌آوری ثروت مطلع بود، به بهانه اینکه حاکمان مناطق مختلف دولت عباسی فرمانبردار خلیفه هستند و نیاز به آن‌همه سپاهی دیده نمی‌شود، به‌راحتی توانست او را متقاعد کند تا جمع عظیمی از سپاهیان که گویند بالغ بر ۱۲۰ - ۱۰۰ هزار نفر بودند، منحل و پراکنده کند و تنها لشکر اندکی در حدود ۲۰ هزار نفر را نگه دارد.^۳

پس از منحل کردن چنین سپاه موهومی که اگر واقعاً وجود داشت، مغولان هرگز نمی‌توانستند به قلمرو دولت عباسی تجاوز کنند، ابن‌علقمی خبر آن را به اطلاع هولاکو رساند تا اقدام به حمله و تصرف بغداد کند.^۴

هولاکو در ربیع‌الثانی ۶۵۵ق نامه‌ای خشم‌آلود از همدان برای مستعصم فرستاد و او را به‌شدت تهدید کرد. ابن‌علقمی برای جلوگیری از لشکرکشی هولاکو به‌سوی بغداد و کشته شدن مردم بی‌گناه، پیشنهاد کرد اموال و تحفه‌های بسیاری همراه با عذرخواهی تقدیم وی شود که مستعصم در آغاز این نظر را پذیرفت؛ ولی درباریان مخالف ابن‌علقمی و در رأس آنان، رکن‌الدین دواتدار کوچک با

۱. همان؛ بیبرس منصوری، *زبدة الفکرة فی تاریخ الهجرة*، ص ۳۸؛ ابن‌وردی، *تاریخ ابن‌الوردی*، ج ۲، ص ۲۸۰؛ ابن‌خلدون، *تاریخ ابن‌خلدون*، ج ۵، ص ۶۱۲؛ میرخواند، *تاریخ روضة الصفا*، ج ۵، ص ۴۰۲۷ - ۴۰۲۶؛ تتوی، *تاریخ الفی*، ج ۶ ص ۳۹۶۵.

۲. ابن‌ایبک دواتداری، *کنز الدرر و جامع الغرر*، ج ۸، ص ۲۹؛ عینی، *عقد الجمان*، ج ۱، ص ۱۲۱.
۳. دراین‌باره اختلاف‌نظر چشم‌گیری میان مورخان دیده می‌شود؛ برای نمونه بنگرید به: همان، ص ۱۷۱ - ۱۷۰؛ منهاج سراج، *طبقات ناصری یا تاریخ ایران و اسلام*، ج ۲، ص ۱۹۳ - ۱۹۱؛ یونینی، *ذیل مرآة الزمان*، ج ۱، ص ۸۷؛ وصاب الحضره، *تحریر تاریخ وصاب*، ص ۱۷؛ ابوالفداء، *المختصر فی اخبار البشر*، ج ۳، ص ۲۳۳؛ نویری، *نهاية الارب*، ج ۲۳، ص ۳۲۴ - ۳۲۳؛ ذهبی، *سیر اعلام النبلاء*، ج ۲۳، ص ۱۷۵؛ همو، *تاریخ الاسلام (حوادث و وفیات ۶۶۰ - ۶۵۱)*، ص ۳۴؛ ابن‌وردی، *تاریخ ابن‌الوردی*، ج ۲، ص ۲۸۰؛ ابن‌شاکر، *عیون التواریخ*، ج ۲۰، ص ۱۳۲؛ سبکی، *طبقات الشافعية الكبرى*، ج ۸، ص ۲۶۲؛ قلقشندی، *مآثر الانافه*، ج ۲، ص ۹۱؛ حافظ ابرو، *جغرافیای حافظ ابرو*، ج ۲، ص ۶۳؛ میرخواند، *تاریخ روضة الصفا*، ج ۵، ص ۴۰۲۷؛ سیوطی، *تاریخ الخلفاء*، ص ۴۶۶؛ خواندمیر، *دستور الوزراء*، ص ۱۰۱ - ۱۰۰؛ خنجی، *تاریخ عالم‌آرای امینی*، ص ۳۹۳؛ دیاربکری، *تاریخ خمیس*، ج ۲، ص ۳۷۷ - ۳۷۶.

۴. ذهبی، *العبر*، ج ۵، ص ۲۲۵؛ ابن‌تغری بردی، *المنهل الصافی*، ج ۷، ص ۴۸؛ خواندمیر، *دستور الوزراء*، ص ۱۰۱؛ همو، *تاریخ حبیب‌السیر*، ج ۲، ص ۳۳۸؛ خنجی، *تاریخ عالم‌آرای امینی*، ص ۳۹۳؛ دیاربکری، *تاریخ خمیس*، ج ۲، ص ۳۷۷؛ شوشتری، *مجالس المؤمنین*، ج ۲، ص ۴۴۲؛ تتوی، *تاریخ الفی*، ج ۶ ص ۳۹۶۷.

این ادعا که وزیر با مغولان تبانی کرده و به دنبال منافع شخصی خود می‌باشد، تصمیم خلیفه را تغییر دادند. در نتیجه نامه‌ای توهین‌آمیز برای هولاکو فرستادند که منجر به لشکرکشی مغولان به سوی بغداد شد.^۱

مستعصم عباسی که لحظه‌ای از فسق و فجور و ارتکاب معصیت و منکرات دست نمی‌کشید،^۲ به اخطار ابن‌صلایا، حاکم اربل مبنی بر نزدیک شدن سپاه مغول به بغداد توجهی نکرد.^۳ برخی مورخان بر این باورند که علت رفتار خلیفه این بود که ابن‌علقمی به وی اطمینان داده بود مغولان جرئت یورش به بغداد را ندارند؛ چون اگر تنها زنان و کودکان بغداد با آجر خالی به دفاع بپردازند، مغولان ناگزیر پا به فرار خواهند گذاشت.^۴

مستعصم که نظر وزیرش، ابن‌علقمی در مورد سازش با مغولان را نپذیرفته بود، با تأخیر و تعلل بسیار، سپاهی متشکل از ۳۰ - ۱۰ هزار نفر به اختلاف روایات به فرماندهی رکن‌الدین دواتدار که خواستار مقابله با مغولان بود و به همراهی فتح‌الدین بن کرّ (کرْد) به جنگ مغولان فرستاد. دو سپاه در میان یعقوبه و باجسری مصاف کردند. در آغاز ظاهراً مغولان شکست خوردند و عقب‌نشینی کردند؛ ولی بعدها دوائر اصرار دواتدار به تعقیب مغولان - برخلاف نظر فتح‌الدین کرّ که مردی جنگ‌آزموده بود - و اقدام شبانه مغولان به شکستن سد بشیریه بر روی رودخانه دجله، بیشتر سپاه خلافت در عاشورای ۶۵۶ غرق و یا کشته شدند و تنها دواتدار و سه تن از یارانش توانستند از مهلکه فرار کنند و به بغداد باز گردند.^۵

۱. همان، ج ۶ ص ۳۹۶۵ - ۳۹۶۴؛ جوینی، تاریخ جهانگشای، ج ۳، ص ۲۸۱ - ۲۸۰؛ ابن‌عبری، تاریخ مختصر الدول، ص ۴۷۲ - ۴۷۱؛ بناکتی، تاریخ بناکتی، ص ۴۱۸؛ ذهبی، تاریخ الاسلام (حوادث و وفیات ۶۶۰ - ۶۵۱)، ص ۳۲؛ عینی، عقد الجمان، ج ۱، ص ۱۷۳ - ۱۷۱؛ میرخواند، تاریخ روضة الصفا، ج ۵، ص ۴۰۳۰ - ۴۰۲۲؛ صفا، تاریخ ادبیات در ایران و در قلمروی زبان فارسی، ج ۳، بخش ۱، ص ۱۳۷.

۲. شوشتری، مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۴۴۱.

۳. ابن‌تغری بردی، المنهل الصافی، ج ۷، ص ۴۹.

۴. یونینی، ذیل مرآة الزمان، ج ۱، ص ۸۷؛ خواندمیر، دستور الوزراء، ص ۱۰۲؛ وصاف الحضرة، تحریر تاریخ وصاف، ص ۱.

۵. همان، ص ۱۸ - ۱۷؛ ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۸، ص ۲۴۲ - ۲۴۰؛ جوینی، تاریخ جهانگشای، ج ۳، ص ۲۸۵ - ۲۸۳؛ ابن‌عبری، تاریخ مختصر الدول، ص ۴۷۳؛ رشیدالدین، جامع التواریخ، ج ۲، ص ۱۰۱۱؛ ابن‌فوطی، کتاب الحوادث، ص ۳۵۵ - ۳۵۴؛ یونینی، ذیل مرآة الزمان، ج ۱، ص ۸۸؛ بناکتی، تاریخ بناکتی، ص ۴۱۷؛ ابوالفدا، المختصر فی اخبار البشر، ج ۳، ص ۲۳۳؛ نویری، نهاية الارب، ج ۲۷، ص ۳۸۲ - ۳۸۱؛ ذهبی، العبر، ج ۵، ص ۲۲۵؛ همو، تاریخ الاسلام (حوادث و وفیات ۶۶۰ - ۶۵۱)، ص ۳۵؛ ابن‌وردی، تاریخ ابن‌الوردی، ج ۲، ص ۲۸۰؛ ابن‌شاکر، عیون التواریخ، ج ۲۰، ص ۱۳۳ - ۱۳۲؛ غسانی، المسجد المسبوك، ص ۶۲۷ - ۶۲۶؛ ابن‌خلدون، تاریخ ابن‌خلدون، ج ۵، ص ۶۱۳؛ قلّشندی، مآثر الانافه، ج ۲، ص ۹۱؛ ابن‌تغری بردی، المنهل الصافی، ج ۷، ص ۴۹؛ میرخواند، تاریخ

منه‌اج سراج^۱ و به تقلید از وی، دیاربکری^۲ ادعا کردند که ابن‌علقمی گروهی از افرادش را در شبی که سپاهیان مغول شکست خوردند؛ به سد بشیریه فرستاد تا آب دجله را بر سپاهیان خلافت باز کنند که این باعث غرق شدن بیشتر آنان شد. بدون شک این روایت مغرضانه و منحصر به فرد از مورخی که ساکن هند بود، هیچ‌گونه ارزش تاریخی ندارد.

پس از شکست فاحش سپاه خلافت عباسی در بعقوبه، لشکریان مغول در محرم ۵۶۶ق بغداد، پایتخت خلافت را محاصره کردند که این محاصره حدود یک هفته تا دو ماه به اختلاف روایات طول کشید.^۳

ظاهراً به درخواست طرفین، ابن‌علقمی میانجی‌گری کرد و چندین پیشنهاد برای سازش و مصالحه با مغولان، از جمله دادن نصف خراج خلافت به هولاکو و انجام مراسم عقد و ازدواج میان افراد دو خاندان مغولی و عباسی داد؛^۴ ولی در اثر سعایت مخالفان همیشگی وزیر، به نتیجه مطلوبی نرسید و سرانجام میان دو طرف جنگ سختی در گرفت که حدود یک هفته به طول انجامید (۲۸ - ۲۲ محرم).

این جنگ باعث کشته شدن ۸۰۰ هزار تا یک میلیون و هشتصد هزار نفر به اختلاف روایات، و خرابی و ویرانی و غارت و چپاول بغداد گردید. در چنین شرایطی، خلیفه عباسی و خاندانش و جمع زیادی بالغ بر ۷۰۰ نفر از درباریان از جمله رکن‌الدین دواتدار کوچک و شهاب‌الدین سلیمان‌شاه و شیخ محیی‌الدین ابن‌جوزی، استاد دارالخلافه که از سرسخت‌ترین دشمنان و مخالفان ابن‌علقمی بودند، در اواخر محرم یا ۴ صفر ۵۶۶ق به نزد هولاکو آمدند، که بیشتر آنان همان روز کشته شدند^۵ و

روضة الصفا، ج ۵، ص ۴۰۳۲ - ۴۰۳۱؛ خواندمیر، دستور الوزراء، ص ۱۰۳؛ همو، تاریخ حبیب‌السریر، ج ۲، ص ۳۳۹؛ دیاربکری، تاریخ خمیس، ج ۲، ص ۳۷۶؛ تتوی، تاریخ الفی، ج ۶، ص ۳۹۶۸ - ۳۹۶۷؛ ابن‌عماد، شذرات الذهب، ج ۵، ص ۲۷۰؛ منه‌اج سراج، طبقات ناصری یا تاریخ ایران و اسلام، ج ۲، ص ۱۹۴.

۱. همان، ص ۱۹۵ - ۱۹۴.

۲. دیاربکری، تاریخ خمیس، ج ۲، ص ۳۷۷.

۳. خواندمیر، تاریخ حبیب‌السریر، ج ۲، ص ۳۳۹؛ تتوی، تاریخ الفی، ج ۶، ص ۳۹۵۹.

۴. همان، ص ۳۹۷۰؛ هندوشاه، تجارب السلف، ص ۳۵۶؛ وصاف الحضرة، تحریر تاریخ وصاف، ص ۱۹ - ۱۸.

۵. ابن‌عبری، تاریخ مختصر الدول، ص ۴۷۵ - ۴۷۴؛ منه‌اج سراج، طبقات ناصری یا تاریخ ایران و اسلام، ج ۲، ص ۱۹۶ - ۱۹۵؛ ابن‌طقطقی، الفخری، ص ۳۱۳؛ هندوشاه، تجارب السلف، ص ۳۵۷؛ یونینی، ذیل مرآة الزمان، ج ۱، ص ۸۸ - ۸۹؛ رشیدالدین، جامع التواریخ، ج ۲، ص ۱۰۱۷ - ۱۰۱۵؛ ابن‌فوطی، کتاب الحوادث، ص ۳۵۹ - ۳۵۶؛ ابوالفداء، المختصر فی اخبار البشر، ج ۳، ص ۲۳۳؛ نویری، نهاية الارب، ج ۲۷، ص ۳۸۲؛ ذهبی، العبر، ج ۵، ص ۲۲۶؛ همو، دول الاسلام، ص ۳۶۱؛ همو، تاریخ الاسلام (حوادث و وفیات ۶۶۰ - ۶۵۱)، ص ۳۶ - ۳۵؛ ابن‌وردی، تاریخ ابن‌الوردی، ج ۲، ص ۲۸۱؛ احمد بن ابراهیم بن عیسی، توضیح المقاصد، ج ۱، ص ۳۶۳ - ۳۶۲.

خلیفه عباسی نیز پس از تسلیم تمام گنجینه‌هایش، در ۱۴ صفر ۵۶۶ق به قتل رسید که در مورد شیوه کشته شدن وی نیز اختلاف نظر وجود دارد.^۱

سرانجام ابن‌علقمی

براساس روایات مورخان اهل سنت، ابن‌علقمی انتظار داشت به پاس خدماتش به مغولان جهت از بین بردن خلافت عباسیان و براساس وعده‌های که به وی داده بودند، حکومت بغداد را به وی بسپارند؛^۲ ولی هولاکو به وی توجهی نکرد و همانند سایر مغولان معتقد بود کسی که به ولی‌نعمتش خیانت کند، نمی‌تواند مورد اطمینان یا احترام باشد.^۳

با توجه به این امر، هولاکو حکومت بغداد را به شخصی گمنام موسوم به ابن‌عمران که از عوام مردم بود و خدمتی به سپاه مغول کرده بود، سپرد و ابن‌علقمی را زیردست وی قرار داد تا مورد تحقیر قرار گیرد.^۴

در مورد چند ماه آخر زندگی ابن‌علقمی نظرات مختلفی وجود دارد؛ گروهی بر این باورند که چون او به وزارت و مقصود خود نرسید، بسیار غمگین و پشیمان شد و درائر غم و غصه و دشنام و نفرین و توهینی که از سوی مردم و حتی مغولان دید و ذلت و خواری‌ای که کشید، بیمار شد

-
- ابن‌شاکر، *عیون التواریخ*، ج ۲۰، ص ۱۳۵ - ۱۳۳؛ غسانی، *العسجد المسبک*، ص ۶۳۱ - ۶۳۰؛ ابن‌خلدون، *تاریخ ابن‌خلدون*، ج ۵، ص ۶۱۳؛ قلقشنندی، *مآثر الانافه*، ج ۲، ص ۹۲ - ۹۱؛ عینی، *عقد الجمان*، ج ۱، ص ۱۷۵ - ۱۷۲ و ۱۸۴؛ ابن‌تغری بردی، *المنهل الصافی*، ج ۷، ص ۵۱ - ۵۰؛ میرخواند، *تاریخ روضة الصفا*، ج ۵، ص ۴۰۳۶ - ۴۰۳۳؛ سیوطی، *تاریخ الخلفاء*، ص ۴۷۲ - ۴۷۱؛ خواندمیر، *دستور الوزراء*، ص ۱۰۵ - ۱۰۴؛ همو، *تاریخ حبیب‌السیر*، ج ۲، ص ۳۴۰ - ۳۳۹؛ دیاربکری، *تاریخ حمیس*، ج ۲، ص ۳۷۶.
۱. همان، ص ۳۹۷۱ - ۳۹۷۰؛ جوینی، *تاریخ جهانگشای*، ج ۳، ص ۲۹۲ - ۲۹۱؛ ابن‌عبری، *تاریخ مختصر الدول*، ص ۴۷۵؛ رشیدالدین، *جامع التواریخ*، ج ۲، ص ۱۰۱۴؛ وصاف الحضرة، *تحریر تاریخ وصاف*، ص ۲۱ - ۱۹؛ بناکتی، *تاریخ بناکتی*، ص ۴۱۸؛ ابن‌خلدون، *تاریخ ابن‌خلدون*، ج ۵، ص ۶۱۳؛ مقریزی، *السلوک لمعرفة دول الملوك*، ج ۱، ص ۵۰۱؛ خواندمیر، *تاریخ حبیب‌السیر*، ج ۲، ص ۳۴۰؛ تنوی، *تاریخ الفی*، ج ۶، ص ۳۹۷۱ - ۳۹۷۰.
۲. یونینی، *ذیل مرآة الزمان*، ج ۱، ص ۸۷؛ ذهبی، *العبر*، ج ۵، ص ۲۲۵؛ همو، *تاریخ الاسلام (حوادث و وفیات ۶۶۰ - ۶۵۱)*، ص ۳۴؛ ابن‌فضل‌الله عمری، *مسالك الابصار*، ج ۱۱، ص ۱۴۴؛ ابن‌شاکر، *عیون التواریخ*، ج ۲۰، ص ۱۳۲؛ ابن‌عماد، *شذرات الذهب*، ج ۵، ص ۲۷۰.
۳. حافظ ابرو، *جغرافیای حافظ ابرو*، ج ۲، ص ۶۹؛ میرخواند، *تاریخ روضة الصفا*، ج ۵، ص ۴۰۴۱؛ خواندمیر، *دستور الوزراء*، ص ۱۰۵؛ همو، *تاریخ حبیب‌السیر*، ج ۳، ص ۹۶؛ تنوی، *تاریخ الفی*، ج ۶، ص ۳۹۷۷؛ وصاف الحضرة، *تحریر تاریخ وصاف*، ص ۲۳ - ۲۲.
۴. همان؛ خواندمیر، *دستور الوزراء*، ص ۱۰۶؛ همو، *تاریخ حبیب‌السیر*، ج ۳، ص ۹۷؛ تنوی، *تاریخ الفی*، ج ۶، ص ۳۹۷۸ - ۳۹۷۷.

و اندکی بعد وفات یافت.^۱

گروه دوم معتقدند که هولاکوخان پس از ۸ روز از قتل خلیفه او را دستگیر، و به شدت دشنام و توبیخ کرد؛ سپس او را به فجیع‌ترین شکل به قتل رساند.^۲

گروه سوم که بعضاً معاصر حادثه بوده‌اند، می‌نویسند وقتی هولاکو در ۱۴ صفر ۶۵۶ هجری از بغداد خارج شد، ابن‌علقمی را به وزارت تعیین کرد و به همراه وی، فخرالدین احمد دامغانی را صاحب دیوان و امیرعلی بهادر را به شحنگی بغداد گماشت و به آنان دستور داد امور شهر را اداره کنند و افراد را در مناصب مختلف تعیین کنند.^۳ برخلاف تمام مورخان، منهاج سراج^۴ نقل می‌کند که پس از رفتن هولاکو، هواداران خلافت عباسی که در اطراف شهر بغداد پراکنده شده بودند، جمع شدند و سپاه ۵ یا ۱۰ هزار نفره تشکیل داده، به بغداد حمله‌ور شدند و ابن‌علقمی را پاره‌پاره کرده و ناپدید شدند.

ابن‌علقمی در ۱۱ ربیع‌الثانی^۵ یا در جمادی‌الاولی^۶ و یا بنابر مشهور، در اول یا دوم جمادی‌الثانی ۶۵۶ هجری^۷ در سن ۶۳ یا ۶۶ سالگی^۸ وفات یافت و در قبرستان شیعیان بغداد، در جوار مرقد مطهر

۱. ابن‌طقطقی، الفخری، ص ۳۱۳؛ نویری، نهاية الارب، ج ۲۳، ص ۳۲۵؛ ذهبی، دول الاسلام، ص ۳۶۱؛ همو، سیر اعلام النبلاء، ج ۲۳، ص ۳۶۲؛ همو، تاریخ الاسلام، ص ۳۷ و ۴۰؛ ابن‌وردی، تاریخ ابن‌الوردی، ج ۲، ص ۲۸۰؛ ابن‌فضل‌الله عمری، مسالك الابصار، ج ۱۱، ص ۱۴۴؛ صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۱، ص ۱۸۵ - ۱۸۴؛ ابن‌شاکر، عیون التواریخ، ج ۲۰، ص ۱۹۴ - ۱۹۳؛ همو، فوات الوفيات و الذیل علیها، ج ۳، ص ۲۵۳؛ ابن‌کثیر، البداية و النهایه، ج ۱۳، ص ۲۱۳ - ۲۱۲؛ عینی، عقد الجمان، ج ۱، ص ۲۰۳ - ۲۰۲؛ ابن‌تغری بردی، المنهل الصافی، ج ۷، ص ۵۰؛ همو، النجوم الزاهرة، ج ۱۱، ص ۳۲؛ سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۴۷۳ - ۴۷۲؛ خواندمیر، دستورالوزراء، ص ۱۰۶؛ همو، تاریخ حبیب‌السیر، ج ۳، ص ۹۷؛ بامخرمه، قلادة النحر، ج ۵، ص ۲۴۵ - ۲۴۴؛ دیاربکری، تاریخ خمیس، ج ۲، ص ۳۷۷.
۲. همان؛ بیبرس منصوری، زبدة الفکره فی تاریخ الهجرة، ص ۳۹ - ۳۸؛ نویری، نهاية الارب، ج ۲۳، ص ۳۲۵ - ۳۲۴، ج ۲۷، ص ۳۸۳ - ۳۸۲؛ ابن‌خلدون، تاریخ ابن‌خلدون، ج ۵، ص ۱۳؛ قلقشندی، مآثر الانافه، ج ۲، ص ۹۲؛ ابن‌تغری بردی، النجوم الزاهرة، ج ۱۱، ص ۳۲؛ عینی، عقد الجمان، ج ۱، ص ۲۰۳.
۳. همان، ص ۱۷۶؛ جوینی، تاریخ جهانگشای، ج ۳، ص ۲۹۲ - ۲۹۱؛ ابن‌عبری، تاریخ مختصر الدول، ص ۴۷۵؛ رشیدالدین، جامع التواریخ، ج ۲، ص ۱۰۱۹؛ ابن‌فوطی، کتاب الحوادث، ص ۳۶۲ - ۳۶۱؛ بناکتی، تاریخ بناکتی، ص ۴۱۹؛ غسانی، المسجد المسبوك، ص ۶۴۱؛ عزلوی، تاریخ العراق بین احتلالین، ج ۱، ص ۲۰۴ - ۱۹۹.
۴. منهاج سراج، طبقات ناصری یا تاریخ ایران و اسلام، ص ۲۰۰.
۵. بناکتی، تاریخ بناکتی، ص ۴۱۹.
۶. ابن‌طقطقی، الفخری، ص ۳۱۳؛ هندوشاه، تجارب السلف، ص ۳۶۰.
۷. رشیدالدین، جامع التواریخ، ج ۲، ص ۱۰۲۱ - ۱۰۲۰؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۲۳، ص ۳۷۲؛ ابن‌فضل‌الله عمری، مسالك الابصار، ج ۱۱، ص ۱۴۶؛ ابن‌کثیر، البداية و النهایه، ج ۱۳، ص ۲۱۳؛ غسانی، المسجد المسبوك، ص ۶۴۱ - ۶۴۰؛ عینی، عقد الجمان، ج ۱، ص ۱۷۶؛ بامخرمه، قلادة النحر، ج ۵، ص ۲۴۵؛ ابن‌فوطی، کتاب الحوادث، ص ۳۶۲ و ۳۶۴.
۸. همان، ص ۳۶۵ - ۳۶۴؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۲۳، ص ۳۶۲؛ صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۱، ص ۱۸۵؛ ابن‌کثیر، البداية و النهایه، ج ۱۳، ص ۲۱۳.

حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام مدفون شد.^۱

برخی مورخان، وفات ابن‌علقمی را در اوایل سال ۵۷۷ هجری دانستند^۲ که این نظر درست نیست و خلاف مشهور و گفته عموم مورخان است.

گویند سال‌ها پس از وفات ابن وزیر باتدبیر و سقوط بغداد، مردم روی در و دیوار مدارس و کاروان‌ها با خط‌های مختلف بر ابن‌علقمی لعن و نفرین می‌نوشتند^۳ و برخی شعرا، اشعاری در هجو وی می‌سرودند.^۴

یکی از فرزندان ابن‌علقمی موسوم به شرف‌الدین ابوالقاسم علی بود که پس از پدرش به امر هولاکو جانشین او در وزارت بغداد شد.^۵ فرزند دیگر او، عزالدین ابوالفضل محمد، شاعر و ادیب بود که عمر چندانی نکرد.^۶

شخصیت ابن‌علقمی از نگاه مورخان

مورخان در وصف ابن‌علقمی چنین نوشتند که او مردی عالم، عاقل، فاضل، ادیب، با همت والا، دارای انواع فضایل فطری و کمالات اکتسابی، آگاه و مطلع و مستبد و مستقل در اداره امور، وزیر بزرگ و کاردان، مدیر مدبر و سخاوتمند و بخشنده، خوش‌اخلاق، پاک‌دامن، خوش‌سیرت، باوقار، دوستدار تجمل و ریاست و سیاستمداری آگاه و مطلع بود.^۷

۱. همان؛ ابن‌فوطی، کتاب الحوادث، ص ۳۶۲؛ عینی، عقد الجمان، ج ۱، ص ۲۰۲؛ عزوای، تاریخ العراق بین احتلالین، ج ۱، ص ۲۰۷.
۲. صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۱، ص ۱۸۵؛ ابن‌شاکر، فوات الوفيات و الذیل علیها، ج ۳، ص ۲۵۳؛ ابن‌تغری بردی، النجوم الزاهرة، ج ۱۱، ص ۳۲.
۳. وصال الحضرة، تحریر تاریخ وصال، ص ۲۳؛ خواندمیر، تاریخ حبیب‌السير، ص ۱۰۶.
۴. ابن‌کثیر، البداية والنهاية، ج ۱۳، ص ۲۱۳؛ عینی، عقد الجمان، ج ۱، ص ۲۰۳.
۵. ابن‌طقطقی، الفخری، ص ۳۱۲؛ رشیدالدین، جامع التواریخ، ج ۲، ص ۱۰۲۱ - ۱۰۲۰؛ ابن‌فوطی، کتاب الحوادث، ص ۳۶۲؛ بناکتی، تاریخ بناکتی، ص ۴۱۹؛ ابن‌کثیر، البداية والنهاية، ج ۱۳، ص ۲۱۳؛ عینی، عقد الجمان، ج ۱، ص ۱۷۶ - ۱۷۵ و ۲۰۳.
۶. غسانی، المسجد المسبوك، ص ۵۷۴، ۵۸۲، ۵۸۸ و ۵۹۴؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۲۳، ص ۳۶۲.
۷. همان، ص ۳۶۱؛ همو، دول الاسلام، ص ۳۶۱؛ ابن‌طقطقی، الفخری، ص ۳۱۲؛ ابن‌فوطی، کتاب الحوادث، ص ۳۶۵ - ۳۶۴؛ هندوشاه، تجارب السلف، ص ۳۵۵؛ وصال الحضرة، تحریر تاریخ وصال، ص ۱۵ - ۱۴؛ صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۱، ص ۱۸۴؛ ابن‌شاکر، عیون التواریخ، ج ۲، ص ۱۹۳؛ همو، فوات الوفيات و الذیل علیها، ج ۳، ص ۲۵۲؛ سبکی، طبقات الشافعية الکبری، ج ۸، ص ۲۶۲؛ ابن‌تغری بردی، النجوم الزاهرة، ج ۱۱، ص ۳۱؛ میرخواند، تاریخ روضة الصفا، ج ۵، ص ۴۰۲۵؛ دیاربکری، تاریخ خمیس، ج ۲، ص ۳۷۷؛ شوشتری، مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۴۴۱ - ۴۴۰؛ ابن‌فضل‌الله عمری، مسالک الابصار، ج ۱۱، ص ۱۴۳.

برخی مورخان نیز او را با اوصاف زشتی چون سگ، کینه‌توز، شیعی خبیث، بدذات و بدسرشت، مجرم، کافر، یار ابلیس، ملعون و بدتر از فرعون توصیف و نفرین کردند.^۱

ظاهراً این وزیر پر قدرت که تمام مورخان او را شیعی متعصب و دوستدار شدید اهل بیت قلمداد کرده‌اند،^۲ در صدد جابه‌جا کردن خلافت عباسی به یک دولت جدید فاطمی یا علوی بود.^۳ او همچنین در دوران وزارتش مدتی اقامت نماز جمعه را متوقف ساخت، تا آنکه مدرسه‌ای برای شیعیان تأسیس کرد و مراسم نماز جمعه را در آن برپا کرد.^۴

ابن علقمی علاوه بر سیاست، جزء فاضلان عصر خود بود که شعر می‌سرود و ظاهراً کتابی هم نوشته است. او همچنین در نگارش نثر عربی و خطاطی و خوش‌نویسی مهارت زیادی داشت. این وزیر باتدبیر، دوستدار اهل علم و ادب بود و آنان را به خود نزدیک می‌ساخت و تشویق و حمایت می‌کرد. علاقه‌مندی او به کتاب باعث شد مجموعه عظیمی از آثار بزرگان خریداری کند و کتابخانه‌ای با ۱۰ هزار کتاب جمع‌آوری کند. برخی شعرا قصایدی در ستایش وی سرودند و جمعی از ادبا و بزرگان، کتاب‌هایی به نام او نوشتند که از آن جمله می‌توان به کتاب *العیاب الزاخر و اللباب الفاخر* اثر حسن بن محمد بن حسن صغانی (متوفای ۵۰۶ق) و شرح *نهج البلاغه* اثر عزالدین عبدالحمید بن ابی‌الحدید معتزلی (متوفای ۵۵۵ق) اشاره کرد.^۵

۱. همان، ص ۱۴۳ - ۱۴۲؛ ابن‌وردی، *تاریخ ابن‌الوردی*، ج ۲، ص ۲۷۹؛ ابن‌کثیر، *البدایة والنهایه*، ج ۱۳، ص ۲۱۲؛ ابن‌تغری بردی، *الدلیل الشافی*، ج ۲، ص ۶۸۳؛ همو، *المنهل الصافی*، ج ۷، ص ۴۷؛ همو، *النجوم الزاهره*، ج ۱۱، ص ۳۲؛ سیوطی، *تاریخ الخلفاء*، ص ۴۷۳؛ بامخرمه، *قلاده النحر*، ج ۵، ص ۲۴۴؛ دیاربکری، *تاریخ خمیس*، ج ۲، ص ۳۷۷ - ۳۷۶؛ صفا، *تاریخ ادبیات در ایران و در قلمروی زبان فارسی*، ج ۳، بخش ۱، ص ۱۳۵؛ ذهبی، *تاریخ الاسلام (حوادث و وفیات ۶۶۰ - ۶۵۱)*، ص ۴۰.

۲. همان، ص ۳۴؛ همو، *دول الاسلام*، ص ۳۶۱؛ همو، *سیر اعلام النبلاء*، ج ۲، ص ۳۶۲؛ ابن‌فضل‌الله عمری، *مسالك الابصار*، ج ۱۱، ص ۱۴۳؛ ابن‌شاکر، *فوات الوفيات و الذیل علیها*، ج ۳، ص ۲۵۲؛ سبکی، *طبقات الشافعیة الکبری*، ج ۸، ص ۲۶۲؛ غسانی، *المسجد المسیوک*، ص ۶۴۰؛ ابن‌تغری بردی، *النجوم الزاهره*، ج ۱۱، ص ۳۱؛ بامخرمه، *قلاده النحر*، ج ۵، ص ۲۴۴ و ۲۸۴؛ شوشتری، *مجالس المؤمنین*، ج ۲، ص ۴۴۱؛ دیاربکری، *تاریخ خمیس*، ج ۲، ص ۳۷۷ - ۳۷۶.

۳. همان، ص ۳۷۷؛ ابن‌وردی، *تاریخ ابن‌الوردی*، ج ۲، ص ۲۷۹؛ ابن‌شاکر، *عیون التواریخ*، ج ۲۰، ص ۱۳۶؛ ابن‌تغری بردی، *المنهل الصافی*، ج ۷، ص ۲۰ و ۴۷؛ سیوطی، *تاریخ الخلفاء*، ص ۴۶۶؛ ابن‌عماد، *شذرات الذهب*، ج ۵، ص ۲۷۰؛ محمود شاکر، *اواخر الخلفاء العباسیین*، ص ۴۹۶؛ ذهبی، *العبر*، ج ۵، ص ۲۲۵.

۴. همو، *سیر اعلام النبلاء*، ج ۲۳، ص ۱۸۳.

۵. همان، ص ۳۷۲؛ صغانی، *العیاب الزاخر و اللباب الفاخر*، ص ۳۳ - ۳۱؛ ابن‌الحدید، *شرح نهج البلاغه*، ج ۱، ص ۴ - ۳؛ ابن‌طقطقی، *الفخری*، ص ۳۱۲؛ ابن‌فوطی، *مجمع الآداب فی معجم الالقاب*، ج ۵، ص ۶۴۳؛ همو، *کتاب الحوادث*، ص ۳۰۷ - ۳۰۶ و ۳۶۵ - ۳۶۴؛ هندوشاه، *تجارب السلف*، ص ۳۵۹ - ۳۵۸؛ ابن‌فضل‌الله عمری،

نتیجه

مؤیدالدین ابن‌علقمی، وزیر شیعی دستگاه خلافت سنی عباسی در واپسین سال‌های عمر این دولت بر مسند وزارت تکیه زد و ۱۴ سال در این سمت باقی ماند. در این مدت او با گروهی از درباریان فاسد و کوتاه‌بین و متعصب مذهبی روبه‌رو بود که خطر بزرگ مغولان را نادیده گرفته و سرگرم توطئه و فتنه‌انگیزی بودند. این وزیر دوراندیش بسیار تلاش کرد با توجه به قدرت مغولان، از راه سازش و مصالحه مانع از یورش آنها به بغداد شود و تا حدودی هم توانست خلیفه را متقاعد کند؛ ولی درباریان فاسد و فتنه‌جو ابن‌علقمی را نزد خلیفه عباسی شخصی خائن که دارای ارتباط‌های پنهانی با هولاکو است، جلوه دادند و مانع از هرگونه سازشی شدند. آنان ادعا کردند که توانایی مقابله با سپاه مغول را دارند؛ ولی در مصاف با آنها شکست خوردند و پا به فرار گذاشتند.

پس از خنثی شدن توطئه درباریان برای عزل خلیفه و تعیین پسرش از سوی ابن‌علقمی، و قتل شیعیان محله کرخ به تشویق و تحریک درباریان سنی‌مذهب متعصب، رقابت و کشمکش میان دو طرف در دو سال واپسین عمر دولت عباسیان به اوج خود رسید.

هولاکو که از علم و درایت و توانایی و سیاست ابن‌علقمی آگاه بود، او را نه‌تنها زنده نگه داشت، بلکه وزارتش را به وی واگذار کرد و پس از چند ماه که وفات یافت، پسرش را جانشین وی کرد. اجمالاً برخی مورخان متعصب و مغرض سنی‌مذهب، به‌دور از هرگونه انصافی ابن‌علقمی را به پنج مورد متهم ساختند و او را خائن و مسبب برچیدن خلافت عباسی قلمداد کرده‌اند. این اتهامات بدین شرح است:

۱. او نسبت به خلیفه سنی عباسی و خاندانش کینه‌ای شدیدی داشت و با نامه‌نگاری و تماس پنهانی با هولاکو توانست او را به بغداد بکشاند و به هدف نهایی خود، یعنی نابودی خلیفه و دستگاه حکومت او برسد.

۲. او مسئول اصلی منحل کردن ارتش و سپاه موهوم خلیفه که تعداد آن بالغ بر صد تا صدوبیست هزار سپاهی بود، است؛ به این بهانه که صلح و آرامش در سراسر قلمرو خلافت برپا شده و نیازی به این‌همه سپاهی و پرداخت حقوق و مواجب به آنها نیست.

۳. او هولاکو را از قیام حسام‌الدین ابن‌عکا بر ضد مغولان مطلع ساخت و در نتیجه، این جنبش به ناکامی و شکست منجر شد.

مسالك الابصار، ج ۱۱، ص ۱۴۴؛ غسانی، *المسجد المسبوك*، ص ۵۸۸؛ عینی، *عقد الجمان*، ج ۱، ص ۱۶۴؛ خواندمیر، *تاریخ حبیب‌السير*، ج ۲، ص ۳۳۷؛ شوشتری، *مجالس المؤمنین*، ج ۲، ص ۴۴۰؛ فیض کاشانی، *المحجة البيضاء*، ج ۴، ص ۲۵۳؛ آقابزرگ طهرانی، *الذریعه*، ج ۱۲، ص ۱۲۹ و ج ۱۴، ص ۱۵۹ - ۱۵۸؛ رفیعی، *العراق بین سقوط الدولة العباسیه و سقوط الدولة العثمانیه*، ج ۱، ص ۱۱۶.

۴. او با شکسته شدن سدی که روی رودخانه دجله قرار داشت، مسبب غرق شدن سپاه خلافت که دفاع از بغداد را برعهده داشتند، شد.

۵. او تشویق کننده و مسبب اصلی قتل خلیفه عباسی، مستعصم و خاندانش به فرمان هولاکو بود. با توجه به تناقض روشن در روایات این مورخان با حقایق تاریخی و نیز اینکه بیشتر آنان این روایات را از پیشینیان نقل کردند و بعضاً نیز نادانسته عباراتی از خود بدان افزودند، و با عنایت به کینه‌توزی برخی از آنان نسبت به شیعیان و تلاش برای سرپوش گذاشتن بر مسببان اصلی فاجعه سقوط خلافت عباسی،^۱ قطعاً نمی‌توان به این روایات اعتماد کرد و آنها را مورد تأیید قرار داد؛ بلکه برعکس، از لابه‌لای روایات همین مورخان می‌توان گفت که ابن‌علقمی وزیری توانمند و خدمت‌گزاری وفادار بود و تلاش بسیاری برای جلوگیری از یورش مغولان کرد؛ ولی رقیبانش در دربار با اقدام‌های حماقت‌گونه خود آن تلاش‌ها را خنثی کرده، سرانجام سپاهیان مغول را به‌سوی بغداد کشاندند و باعث سقوط دولت عباسی شدند.

منابع و مأخذ

۱. آقابزرگ طهرانی، *الذریعة الی تصانیف الشیعه*، ج ۱۲ و ۱۴، بیروت، دار الاضواء، چ دوم، بی‌تا.
۲. ابن ابی‌الحدید، عبد‌الحمید بن هبة‌الله، *شرح نهج‌البلاغه*، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۸۵ق / ۱۹۶۵م.
۳. ابن‌ایبک دواداری، ابوبکر بن عبدالله، *کنز الدرر و جامع‌الغرر*، ج ۲ و ۸، قاهره، ۱۳۹۱ق / ۱۹۷۲م.
۴. ابن تغری بردی، جمال‌الدین ابی‌المحسن یوسف، *الدلیل الشافی علی المنهل الصافی*، به کوشش فہیم محمد شلتوت، ج ۲، قاهره، دار الکتب المصریہ، چ دوم، ۱۴۱۸ق / ۱۹۹۸م.
۵. _____، *المنهل الصافی و المستوفی بعد الوافی*، به کوشش محمد محمدامین، ج ۷، قاهره، دار الکتب و الوثائق القومیہ، چ اول، ۱۴۲۶ق / ۲۰۰۵م.
۶. _____، *النجوم الزاہرہ فی ملسوک مصر و القاهرہ*، ج ۱۱، قاهره، دار الکتب و الوثائق المصریہ، چ دوم، ۱۴۲۶ق / ۲۰۰۵م.
۷. ابن خلدون، عبدالرحمن، *تاریخ ابن خلدون*، به کوشش خلیل شحاده، ج ۵، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۸ق / ۱۹۸۸م.

۱. برای اطلاع کامل از دلایل واقعی و انگیزه‌ها و عواملی که باعث سقوط خلافت عباسی شده، بنگرید به: اقبال، تاریخ مغول از حمله چنگیز تا تشکیل دولت تیموری، ص ۱۸۸ - ۱۸۶؛ غامدی، سقوط الدولة العباسیہ، ص ۳۶۹ - ۳۱۷؛ مرتضوی، مسائل عصر ایلخانات، ص ۳۵ - ۲۲؛ کورانی عاملی، کیف رد الشیعة غزو المغول، ص ۹۳ - ۵۱.

۸. ابن شاکر، محمد، *فوات الوفيات و الذیل علیها*، به کوشش احسان عباس، ج ۳، بیروت، دار صادر، بی تا.

۹. _____، *عیون التواریخ*، به کوشش فیصل ثامر و نبیله عبدالمنعم داود، ج ۲۰، بغداد، دار الرشید، چ اول، ۱۴۰۰ق / ۱۹۸۰م.

۱۰. ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا، *الفخری فی الاداب السلطانیة و الدول الاسلامیه*، به کوشش ممدوح حسن محمد، قاهره، مکتبة الثقافة الدینیة، بی تا.

۱۱. ابن عبری، غریغوریوس ابی الفرج بن هارون ملطی، *تاریخ مختصر الدول*، به کوشش انطون صالحانی یسوعی، بیروت، دار الرائد اللبنانی، ۱۴۰۳ق / ۱۹۸۳م.

۱۲. ابن عماد، عبدالحی حنبلی، *شذرات الذهب فی اخبار من ذهب*، ج ۵، بیروت، دار المسیره، چ دوم، ۱۳۹۹ق / ۱۹۷۹م.

۱۳. ابن عمید، مکین جرجس، *اخبار الایوبیین*، قاهره، مکتبة الثقافة الدینیة، بی تا.

۱۴. ابن فضل الله عمری، شهاب الدین احمد بن یحیی، *مسالك الابصار فی ممالك الامصار*، به کوشش محمد عبدالقادر خریسات و دیگران، ج ۱۱، ابوظبی، مرکز زاید للتراث و التاریخ، ۱۴۲۵ق / ۲۰۰۴م.

۱۵. ابن فوطی، کمال الدین ابوالفضل عبدالرزاق بن احمد، *کتاب الحوادث*، به کوشش بشار عواد معروف و عماد عبدالسلام رؤوف، بیروت، دار الغرب الاسلامی، ۱۴۱۷ق / ۱۹۹۷م.

۱۶. _____، *مجمع الآداب فی معجم الانقلاب*، به کوشش محمد الکاسم، ج ۴ و ۵، طهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چ اول، ۱۴۱۶ق / ۱۹۹۶م.

۱۷. ابن کثیر، عمادالدین ابی الفداء اسماعیل بن عمر، *البدایة و النهایة*، قاهره، بی تا.

۱۸. ابن وردی، زین الدین عمر، *تاریخ ابن الوردی*، ج ۲، نجف (عراق)، المطبعة الحیدریه، ۱۳۸۹ق / ۱۹۶۹م.

۱۹. ابوالفداء، عمادالدین اسماعیل بن علی، *المختصر فی اخبار البشر*، به کوشش محمد زینهم، محمد عزب و یحیی سیدحسین، ج ۳، قاهره، دار المعارف، ۱۴۱۹ق / ۱۹۹۹م.

۲۰. احمد بن ابراهیم بن عیسی، *توضیح المقاصد و تصحیح القواعد فی شرح قصیده الامام ابن القیم*، به کوشش زهیر الشاویش، بیروت، المکتب الاسلامی، ۱۴۰۶ق / ۲۰۰۶م.

۲۱. اقبال، عباس، *تاریخ مغول از حمله چنگیز تا تشکیل دولت تیموری*، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۴.

۲۲. بامخرمه، الطیب بن عبدالله بن احمد بن علی، *قلادة النحر فی وفيات اعیان الدهر*، به کوشش

- بوجمه مکرری و خالد زواری، ج ۵، جدہ (عربستان سعودی)، دار المنهاج، ۱۴۲۸ق / ۲۰۰۸م.
۲۳. بناکتی، داود بن محمد، *تاریخ بناکتی*، به کوشش جعفر شعار، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۴۸.
۲۴. بیبرس منصوری، امیر رکن الدین دوادار، *زبدة الفکره فی تاریخ الهجرة*، به کوشش دونالد ریتشاردز، بیروت، المعهد الالماني للابحاث الشرقيه، ۱۴۱۹ق / ۱۹۹۸م.
۲۵. تنوی، قاضی احمد آصف خان قزوینی، *تاریخ الفی*، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، ج ۶، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۸۲.
۲۶. جوینی، علاءالدین عظاملک، *تاریخ جهانگشای*، به کوشش محمد بن عبدالوهاب قزوینی، لیدن، چاپخانه بریل، ۱۳۵۵ق / ۱۹۳۸م.
۲۷. حافظ ابرو، شهاب الدین عبدالله خوافی، *جغرافیای حافظ ابرو*، ج ۲، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۷۵.
۲۸. خنجی، فضل الله روزبهان، *تاریخ عالم آرای امینی*، به کوشش محمد اکبر عشیق، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۲.
۲۹. خواندمیر، غیاث الدین بن هماد الدین حسینی، *دستور الوزراء*، به کوشش سعید نفیسی، طهران، کتابفروشی اقبال، ۱۳۱۷.
۳۰. _____، *تاریخ حبیب السیر*، به کوشش محمد دبیرسیاقی، ج ۲ و ۳، تهران، انتشارات کتابفروشی خیام، چ دوم، ۱۳۹۳ق / ۱۳۵۳.
۳۱. دیاربکری، حسین بن محمد بن حسن، *تاریخ خمیس فی احوال انفس نفیس*، ج ۲، قاهره، المطبعة الوهیه، چ اول، ۱۲۸۳ق.
۳۲. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان، *العبر فی خبر من غبر*، به کوشش صلاح الدین المنجد، ج ۵، کویت، مطبعة حكومة الكويت، ۱۳۸۶ق / ۱۹۶۶م.
۳۳. _____، *دول الاسلام*، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۵ق / ۱۹۸۵م.
۳۴. _____، *سیر اعلام النبلاء*، به کوشش بشار عواد معروف و محیی هلال السرحان، ج ۲۳، بیروت، مؤسسة الرساله، چ چهارم، ۱۴۰۶ق / ۱۹۸۶م.
۳۵. _____، *تاریخ الاسلام (حوادث و وفیات ۶۶۰ - ۶۵۱)*، به کوشش عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دار الکتاب العربی، ۱۴۱۹ق / ۱۹۹۹م.
۳۶. رشید الدین، فضل الله همدانی، *جامع التواریخ*، به کوشش محمد روشن و مصطفی موسوی، ج ۲ و ۳، تهران، نشر البرز، ۱۳۷۳.

۳۷. رفیعی، عبدالامیر، *العراق بین سقوط الدولة العباسیه و سقوط الدولة العثمانیه*، ج ۱، بیروت، الفرات، ۱۴۲۲ق / ۲۰۰۲م.
۳۸. سبط بن جوزی، یوسف بن قزاوغلو، *مرآة الزمان*، ج ۸، حیدرآباد دکن (هند)، ۱۳۷۰ق / ۱۹۵۱م.
۳۹. سبکی، عبدالوهاب بن علی، *طبقات الشافعیة الکبری*، به کوشش عبدالفتاح محمد حلو و محمود محمد طناحی، ج ۸، قاهره، عیسی البابی الحلبی، چ اول، بی تا.
۴۰. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، *تاریخ الخلفاء*، به کوشش محمد محیی الدین عبدالحمید، قاهره، ۱۳۷۸ق / ۱۹۵۹م.
۴۱. شوشتری، سید نورالله، *مجالس المؤمنین*، ج ۲، تهران، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۵۴.
۴۲. صغانی، حسن بن محمد بن حسن، *العباب الزاخر و اللباب الفاخر*، به کوشش محمدحسن آل یاسین، بغداد، مطبعة المعارف، ۱۳۹۷ق / ۱۹۷۷م.
۴۳. صفاء، ذبیح الله، *تاریخ ادبیات در ایران و در قلمروی زبان فارسی*، ج ۳، تهران، فردوسی، ۱۳۷۸.
۴۴. صفدی، صلاح الدین خلیل بن ابیک، *الوافی بالوفیات*، به کوشش هلموت ریتز، ج ۱، فیسبدان (آلمان)، دار نشر فرانز شتاینر، ۱۳۸۱ق / ۱۹۶۲م.
۴۵. عزای، عباس، *تاریخ العراق بین احتلالین، حکومت المغول*، ج ۱، بغداد، مطبعة بغداد، ۱۳۵۳ق / ۱۹۳۵م، افست قم، ۱۴۱۰ق / ۱۳۶۹.
۴۶. عماد طبری، حسن بن علی، *تحفة الابرار فی مناقب الائمة الاطهار*، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۷۶.
۴۷. عینی، بدرالدین محمود، *عقد الجمان فی تاریخ اهل الزمان*، به کوشش محمد محمدمامین، ج ۱، قاهره، الهيئة المصرية العامة للكتاب، ۱۴۰۷ق / ۱۹۸۷م.
۴۸. غامدی، حذیفه سعد بن محمد، *سقوط الدولة العباسیه و دور الشيعة بین الحقيقة و الاتهام*، ریاض، دار ابن حذیفه، ۱۴۲۵ق / ۲۰۰۴م.
۴۹. غسانی، الملک الاشرف، *المسجد المسبوك*، به کوشش شاکر محمود عبدالمنعم، بیروت - بغداد، دار التراث الاسلامی و دار البیان، ۱۳۹۵ق / ۱۹۷۵م.
۵۰. فیض کاشانی، محسن، *المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء*، به کوشش علی اکبر غفاری، ج ۴، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۳ق / ۱۹۸۳م.
۵۱. قلقشندی، احمد بن عبدالله، *مآثر الانافه فی معالم الخلافة*، به کوشش عبدالستار احمد فراج، ج ۲، کویت، مطبعة حكومة الكويت، چ دوم، ۱۴۰۵ق / ۱۹۸۵م.

۵۲. کورانی عاملی، علی، *کیف رد الشيعة غزو المغول*، بابل (عراق)، مرکز العلامة الحلی الثقافی، چ اول، ۱۴۲۶ق / ۲۰۰۶م.
۵۳. محمود شاکر، *اواخر الخلفاء العباسيين (۶۵۶ - ۵۷۵هـ)*، بیروت - دمشق - عمان، المکتب الاسلامی، ۱۴۲۳ق / ۲۰۰۲م.
۵۴. مرتضوی، منوچهر، *مسائل عصر ایلخانان*، تهران، آگاه، چ دوم، ۱۳۷۰.
۵۵. مقریزی، احمد بن علی بن عبدالقادر، *السلوک لمعرفة دول الملوك*، به کوشش محمد عبدالقادر عطار، ج ۱، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق / ۱۹۹۷م.
۵۶. منهاج سراج، *طبقات ناصری یا تاریخ ایران و اسلام*، به کوشش عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
۵۷. میرخواند، محمد بن خاوندشاه بن محمود، *تاریخ روضة الصفا فی سيرة الانبياء و الملوك و الخلفاء*، به کوشش جمشید کیانفر، ج ۵، تهران، اساطیر، ۱۳۸۰.
۵۸. نویری، شهاب‌الدین احمد بن عبدالوهاب، *نهاية الارب فی فنون الادب*، ج ۲۳ و ۲۷، قاهره، دار الکتب و الوثائق القومیه، چ سوم، ۱۴۲۸ق / ۲۰۰۷م.
۵۹. وصاف الحضرة، عبدالله بن فضل‌الله، *تحریر تاریخ وصاف*، به کوشش عبدالمحمد آیتی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶.
۶۰. هندوشاه بن سنجر بن عبدالله نخجوانی، *تجارب السلف*، به کوشش عباس اقبال، تهران، طهوری، ۱۳۵۷.
۶۱. یونینی، موسی بن محمد بن احمد، *ذیل مرآة الزمان*، ج ۱، حیدرآباد دکن (هند)، مطبعة دائرة المعارف العثمانیه، ۱۳۷۴ق / ۱۹۵۴م.